



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - مقدمه سوم محقق نایینی - اشکال محقق خوبی به برخی  
تاریخ: ۱۱ / آذر / ۱۳۹۷  
مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۰  
و بررسی آن  
سال دهم  
جلسه: ۳۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

درباره مقدمه سوم از مقدمات محقق نایینی پیرامون بحث ترتب ملاحظات و ایرادتی مطرح شده است. دو اشکال را محقق اصفهانی مطرح نمودند که آن‌ها را بیان و مورد بررسی قرار دادیم.

### کلام محقق خوبی

در جلسه گذشته نکته‌ای را اشاره کردیم مبنی بر این که، این که در مانحن فیه گفته می‌شود تقدم و تأخر رتبی و ترتب وجود دارد، آیا این ترتب بین دو خطاب است یا بین یک خطاب و عصیان نسبت به آن خطاب هم ترتب وجود دارد؟ به عبارت دیگر برخی معتقدند که خطاب به مهم از خطاب به اهم به دو رتبه متأخر است، هرچند از نظر زمانی این دو در زمان واحد اجتماع دارند، اما در عین وحدت زمانی دو خطاب، یک مسئله وجود دارد و آن این که امر به مهم متأخر از عصیان امر به اهم است چون این امر مشروط به عصیان است لذا رتبه اش از خود امر به اهم متأخر است پس امر به مهم از امر به اهم به دو رتبه متأخر است. محقق خوبی معتقدند این غیر معقول است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم خطاب به مهم از خطاب به اهم به دو رتبه است، زیرا تقدم و تأخر همان طور که بیان شد محتاج ملاک است. به چه علت چیزی مقدم بر چیز دیگر شود؟ ملاک این تقدم و تأخر سه چیز می‌تواند باشد:

۱. ذاتی باشد، مثل علت که ذاتاً بر معلول مقدم است و موجب تقدم رتبی علت بر معلول می‌شود.

۲. چیزی نازل منزله علت باشد.

۳. شرط و مشروط باشد.

به هر حال برای این که رتبه چیزی مقدم بر دیگری شود محتاج ملاک است و این امری خارج از ذات نیست. بنابراین تقدم و تأخر دیگر به چیزی که با آن از حیث رتبه متحد است سرایت نمی‌کند. بر چه اساسی بگوییم خطاب به اهم مقدم بر خطاب به مهم به دو رتبه است. به چه دلیل بگوییم رتبه «ازل النجاسه» مقدم بر رتبه «صل» است به دو رتبه؟ بین عصیان خطاب به اهم و خود خطاب به مهم نسبت علیت برقرار است و لذا مقدم بر عصیان است ولی این سبب نمی‌شود عصیان هم مقدم شود بر خطاب به مهم. پس اساساً نمی‌توانیم دو خطاب را در نظر بگیریم و بگوییم این خطاب رتبه‌اش مقدم بر خطاب دیگر است. لذا ایشان می‌فرماید: آن چه که بینشان تقدم و تأخر است خطاب به مهم و خود خطاب به اهم است. یعنی خطاب به مهم مترتب است بر خطاب به اهم. به این معنا که وقتی خطاب به اهم عصیان شد و مورد مخالفت قرار گرفت و مأمور به خطاب به اهم ترک شد (در مثال ما همان ازل النجاسه است) و عصیان

محقق شد، آن وقت سر و کله خطاب به مهم پیدا می‌شود. بله می‌توانیم بگوییم که خطاب مهم مشروط به عصیان نسبت به خطاب مهم است. این‌ها چون از قبیل شرط و مشروط هستند، تصویر تقدم و تأخر رتبی در مورد آن‌ها ممکن است و می‌توانیم یکی را مترتب بر دیگری بدانیم ولی اختلاف رتبه آن‌ها یکی است. به دو مرتبه.<sup>۲</sup>

### بررسی اشکال محقق خوبی

برخی از بزرگان به محقق خوبی اشکال کردند و فرمودند: علی رغم ادعای محقق خوبی، به نظر ما این ملاک بین الخطابین وجود دارد. می‌توانیم خطاب مهم را به دو رتبه متأخر از خطاب مهم بدانیم. اما آن ملاک چیست؟

مرحوم روحانی صاحب منتقی الاصول می‌فرماید<sup>۳</sup>: متأخر وجود ندارد مگر این که متقدم در رتبه او موجود است. یعنی وقتی متأخر وجود دارد، متقدم نیز وجود دارد، اما عکسش ثابت نیست. یعنی این‌طور نیست که اگر متقدم باشد لزوماً متأخر هم وجود داشته باشد. این‌جا این ملاک وجود دارد، یعنی در رتبه امر به مهم امر به مهم وجود ندارد ولی در رتبه امر به مهم امر به مهم نیز وجود دارد و این برای تقدم و تأخر کافی است. بله تنها یک نکته است و آن این که در واقع کأنه این‌جا یک واسطه وجود دارد. چرا می‌گوییم در رتبه امر به مهم امر به مهم نیز موجود است. زیرا امر به مهم یک شرط دارد که عبارت است از عصیان امر به مهم، عصیان امر به مهم خودش متفرع بر این است که امر به مهم وجود داشته باشد. پس امر به مهم مستقیماً نسبت به امر مهم علیت ندارد تا بگوییم این علت او است ولی با واسطه و با وساطت عصیان، این علیت قابل تصویر است. یعنی امر به مهم به یک معنا علت برای عصیان است. زیرا امر به مهم مثل موضوع برای حکم است. امر به مهم موضوع برای عصیان است و تا این امر نباشد عصیان معنا ندارد. وقتی می‌گوییم: عصیان الامر بالاخر خواه یا ناخواه امر به مهم موضوع عصیان می‌شود، تا امر به مهم نباشد عصیان معنا ندارد. سرپیچی از چه چیزی؟ عصیان نسبت به چه چیزی؟ اصلاً موضوع اتیان عبارت است از امر به مهم.

پس امر به مهم به یک معنا علیت نسبت به عصیان دارد و خود عصیان شرطیت نسبت به امر به مهم دارد پس از آن‌جا که *علة العلة* علة است می‌توانیم بگوییم خطاب به مهم یا امر به مهم علت دارد برای خطاب مهم یا امر به مهم، اگر این را گفتیم بدیهی است که تقدم رتبی امر به مهم نسبت به امر به مهم ثابت می‌شود. وقتی شما می‌گویید: علت رتبتاً مقدم بر معلول است، *علة العلة* نیز رتبه اش مقدم بر معلول است. فرقی نمی‌کند، همان‌طور که علت بی واسطه رتبه‌اش مقدم بر معلول بی واسطه است، علت با واسطه نیز رتبه اش مقدم بر معلول واسطه است

سوال:

استاد: علیت گاهی در حوزه تکوین مورد بررسی قرار می‌گیرد، گاهی در حوزه تشریح. قطعاً نسبت بین این‌ها از قبیل علیت در حوزه تکوینیات نیست. اما در دایره اعتباریات می‌تواند به عنوان نازل منزله علت تلقی شود. توضیح دادیم که محقق نایینی معتقد است بین حکم و امتثال حکم این علیت وجود دارد، زیرا امر عبارت است از بعث و تحریک کردن. امتثال عبارت است از انبعاث و بین بعث و انبعاث این علیت وجود دارد. چه چیزی باعث می‌شود که شخص منبعث و متحرک شود و از جا حرکت کند و به سمت

<sup>۲</sup> خوبی، سید ابوالقاسم، محاضرات، ج ۲، ص ۴۰۷.

<sup>۳</sup> منتقی الاصول، ج ۲، ص ۴۰۷.

انجام خواسته مولا برود؟ آن امر و دستور و بعث که از ناحیه مولا صورت گرفته است او را تحریک کرد، منتهی تحریک مولا خودش اعتباری است یعنی به جای این که دست عبد را بگیرد و هلش بدهد به سمت انجام کار به او می گوید: برو؛ یعنی تکوینی نیست بلکه اعتباری است. وقتی مولا می گوید: برو، خودش تحریک می کند، منتهی یک تحریک اعتباری. با گفتن برو، عبد می رود یعنی منبعث می شود و این یعنی تحریک شدن اعتباری و این علیت به یک نحوی قابل تصویر است.

علی ای حال صاحب منتقی الاصول معتقد است که این ملاک این جا قابل تصویر است و ما می توانیم خطاب اهم را رتبتاً مقدم بدانیم بر خطاب مهم. به عبارت دیگر خطاب مهم را مترتب بر خطاب اهم بدانیم، زیرا هر چند این جا خطاب مهم معلول بی واسطه خطاب اهم نیست، اما به نوعی معلولیت با واسطه قابل تصویر است. زیرا خطاب مهم معلول عصیان خطاب اهم است، پس کانه خطاب اهم، علة العلة خطاب مهم است.

پس محقق خوئی می فرماید تقدم و تأخر بین دو خطاب معقول نیست بلکه تقدم و تأخر بین عصیان نسبت به امر اهم و خود امر مهم است نه بین امر به اهم و امر به مهم. مرحوم روحانی می فرماید: اگر دقت کنیم، بین دو امر و دو خطاب نیز می توانیم تقدم و تأخر رتبی در نظر بگیریم زیرا آن عصیانی که شما می گوئید: نقش واسطه را ایفاء می کند، عصیان نسبت به اهم مقدم بر خطاب مهم است، زیرا شرطش است و تا عصیان به اهم صورت نگیرد سر و کله امر به مهم پیدا نمی شود، ولی خود این عصیان معلول چیز دیگری است. پس باید امر به اهم باشد تا عصیان صورت گیرد. پس در واقع خود امر به اهم مقدم می شود بر عصیان نسبت به امر اهم و عصیان امر به اهم شرط برای امر به مهم است پس امر به اهم با یک واسطه علت می شود برای امر به مهم.

سوال:

استاد: موضوع بحث ما جایی است که مهم یک عبادت باشد. یعنی می خواهیم ببینیم آیا اگر کسی امر به اهم را ترک کرد و سراغ امر به مهم آمد و آن را اتیان کرد، عبادتش صحیح است یا خیر؟ مثلاً ازاله نجاست را ول کند و سراغ نماز بیاید. این جا بین علماء نزاع صورت گرفته است. عده ای گفتند: عمل مکلف صحیح است، منتهی راه های تصحیحشان فرق داشت. محقق خراسانی یک نحوه و عده ای دیگر نیز راه ترتب را برای تصحیح این عبادت بیان کردند.

تمام تلاش نظریه ترتب این است که کاری که عبد انجام داده را تصحیح کند بر اساس این نظریه بالاخره فعلی که عبد انجام داده امری داشته است. زیرا این امر مشروط به شرطی بوده است. یعنی مولا گفت: اگر اولی را عصیان کردی دومی را انجام بده، هم فعل اهم امر داشته و هم فعل مهم، زمانشان نیز یکی است منتهی بین این دو امر تقدم و تأخر رتبی است.

اگر کسی نماز خواند و سراغ نجات غریق نرفت، فرض جایی است که واجب ما یک عبادت است و واجب نیز مضیق است و وقت ندارد. فرض این است که اهم فوری است. آیا این عمل عبد صحیح است یا خیر؟

تمام بحث ترتب این است که اگر کسی به هر دلیلی واجب اهم را انجام نداد آیا عمل عبادی او که مهم است، در حالیکه مزاحم به یک اهم بوده است درست است یا خیر؟

نظریه ترتب راهی است برای تصحیح این عبادتی که به جای اهم انجام می شود. این مقدماتی که محقق نایینی بیان می کنند برای این است که این نظریه را ثابت کنند. سه مقدمه را بیان کردیم و هنوز دو مقدمه دیگر مانده است، این موضوع چالشی و بحث برانگیز است. این همه مقدمه و بحث به این دلیل بوده است که این مشکل حل شود.

«والحمد لله رب العالمین»